

مجوس در قرآن، روایات و تاریخ

عباس فروغ آیین

دبیر تاریخ، فارس، بیضا

اشاره

بحث در مورد آیین مجوس در تاریخ اسلام پیشینه زیادی دارد. همواره این سؤال مطرح بوده که آیا دین مجوس، یک دین الهی است و پیروان آن اهل کتاب به حساب می آیند یا نه؟ در این مقاله سعی شده تا دیدگاه اسلام و شیوه برخورد پیامبر(ص)، ائمه(ع) و خلفا نسبت به این دین بررسی شود. بدین منظور ابتدا وجه تسمیه کلمه مجوس و پیشینه آن و اینکه اینها چه کسانی هستند عنوان شده، آن گاه مجوس در قرآن، روایات و تاریخ مورد بحث قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: مجوس، زردشت، مانوی

است که در هیچ یک از منابع اسلامی و حتی تورات و انجیل از شخص زردشت و کتاب اوستا ذکری به میان نیامده و هر جا سخن از دین کهن ایران نامی آمده به کلمه مجوس اکتفا شده است.

ریشه و پیشینه کلمه مجوس

مجوش یا مگوش (Maguch) کلمه‌ای فارسی است و به وسیله آرامی‌ها با تغییر یک حرف، به صورت مجوس وارد زبان عربی شده است و منظور از آن پیروان دین مزدیسنا یا زردشتیان می‌باشد. این کلمه به کلدانی‌ها هم اطلاق می‌شده و شکی نیست که از ایران به آشور و بابل رسیده است. (پورداوود، ۱۳۵۶، ج ۱: ۶-۷۵) ریشه مجوس را بیشتر نویسندگان از کلمه مَغ دانسته‌اند. این کلمه، با تلفظ Magu، چندین بار در کتیبه‌های بیستون آمده و در اوستا به صورت مغو و در پهلوی مغ شده است. پیش از ظهور زردشت، گروهی از ایرانیان قدیم که قائل به دو مبدأ نور و ظلمات بودند نیز مجوس خوانده می‌شدند. (معین، ۱۳۸۱، ج ۶: ۱۹۰۶) به گفته هروودوت، مغ اسم قبیله مخصوص و یک طایفه از طوایف شش گانه ماد بوده است و این نظر مورد تأیید زرین کوب

کلمه «مجوس» فقط یک بار در قرآن کریم سوره حج آیه هفده مطرح شده است. در این آیه، مجوس در برابر مشرکان و در صف ادیان آسمانی قرار گرفته است. یعنی مجوس‌ها دارای دین آسمانی، کتاب و پیامبر بوده‌اند و از اهل کتاب به حساب می‌آیند. بیشتر منابع تاریخی و تفسیری، مجوس را همان زردشتی‌ها و از اهل کتاب می‌دانند. بر همین اساس بوده که در دوره اسلامی از آنان جزیه دریافت می‌کردند. با دقت در تفاسیر شیعه می‌توان دریافت که با اتکا به روایات، مجوس را اهل کتاب شمرده‌اند، ولی تفاسیر اهل سنت آنان را اهل کتاب نمی‌دانند. گرچه در میان علمای اهل سنت، حنفی‌ها، مانند قاضی ابویوسف، زردشتیان را اهل کتاب می‌دانند. در دوره اسلامی مجوسان همواره نزد مسلمانان مورد احترام بوده‌اند. البته رفتار حکام مسلمان در مقاطع مختلف فرق داشته است، ولی به طور کلی مجوسان نزد مسلمانان مقبولیت داشته‌اند، چنانکه در ازای کمک یک مجوسی به مسلمان نیازمند، فرد مجوسی مورد توجه پیامبر(ص) قرار گرفته است. برخی مجوس را جزء مانویان و پیروان حضرت ابراهیم(ع) می‌خوانند. لازم به یادآوری



هم هست. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۱۰۸) کلمه «موبد» که به پیشوای دین زردشتی اطلاق می‌شود نیز از ریشه مجوس است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۴۷۹) گرچه برخی کلمه مجوس را معرب «منج گوش» دانسته‌اند که به معنی خردگوش می‌باشد. (زبیدی، بی‌تا، ج ۴: ۳۴۵)

قدیمی‌ترین منبعی که در آن نامی از مجوس آمده، کتاب ارمیای نبی (تورات) است که در آن از نفوذ مجوسیان در دستگاه بخت‌نصر [بخت‌النصر] یاد شده است.

(هاکس، ۱۳۷۷: ۱۱۶۰) یعقوبی می‌نویسد: در زمان هیروُدس پادشاه فلسطین، قومی از مجوس به بیت لحم آمدند و در بالای سر آن‌ها ستاره‌ای بود که از پی آن می‌رفتند تا آنکه مسیح را دیدند و برای او سجده کردند. (یعقوبی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۸۵) در انجیل متی باب دوم نیز آمده است که: اولین کسانی که به دیدار عیسی تازه تولد شده آمدند، چند نفر از حکمای مشرق زمین بودند که مُغ خوانده می‌شدند و احتمالاً همان روحانیون زردشتی بودند. (هیوم، ۱۳۸۲: ۳۰۶)

مجوسیان صدر اسلام

در زمان پیامبر(ص) تعداد بسیار کمی مجوسی در حجاز وجود داشت. از جمله قبیله تمیم بود که در آن افرادی مانند اقرع، لقیط، حاطب و ابوالاسود مجوسی بودند (ابن قتیبه، ۱۴۱۸: ۶۲۱؛ جعفریان، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۹۳) پس از آنکه فتوحات در زمان پیامبر(ص) شروع شد و مسلمانان به عمان و بحرین لشکرکشی کردند با مجوسان روبه‌رو شدند؛ زیرا در گذشته این ولایات زیر نظر ساسانیان بود. پیامبر(ص) ابتدا **ابوزید** را با نامه‌ای در سال ششم هجری به سوی عبید و جیفر پسران جلندی فرستاد و به او دستور داد تا از مسلمانان صدقه و از مجوس جزیه بگیرد و سپس عمروعاص را در سال هشتم به عمان

روانه کرد. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۸۴) در مورد بحرین هم، پیامبر(ص) در سال هشتم هجری **علاء حضرمی** را به آنجا فرستاد تا مردم را به اسلام دعوت کند یا از آن‌ها جزیه بگیرد. نامه‌ای نیز همراه او به مُنذر حاکم آنجا و سیبخت (مرزبان هَجَر) نوشت و آنان را به اسلام دعوت کرد. آن دو مسلمان شدند و همراه آن‌ها بسیاری از عرب‌ها و ایرانیان اسلام آوردند، اما با مجوس و یهود و مسیحیان صلح کردند و قراردادی بین مردم بحرین و علاء بسته شد. (همان: ۸۵) در سال نهم هجری

پیامبر(ص) علاء را از بحرین برکنار کرد و **آبان** را به جای او گماشت. او در مورد چگونگی دریافت صدقه و جزیه خواستار دریافت فرمان شد. پیامبر(ص) دستور داد که از هر مرد و زن یهودی، مسیحی و مجوسی یک دینار بگیرد و اسلام را به مجوسان عرضه کند در صورت نپذیرفتن از آن‌ها جزیه بخواهد. (سالم، ج ۲: ۳۴۶) این روش بعد از پیامبر اکرم(ص) هم دنبال شد و عمر از مجوسان فارس و امام علی(ع) از مجوسان زمان خود جزیه گرفتند. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۸۷) البته عمر در قبول جزیه از مجوس تردید داشت تا اینکه عبدالرحمن بن عوف شهادت داد که پیامبر(ص) از مجوسان جزیه دریافت کرده است. (طاهر رضوی، ۱۹۳۶ م، ج ۴: ۲۳۲؛ ابن‌قیم جوزیه، بی‌تا، ج ۱: ۱)

مجوسان چه کسانی هستند؟

الف. زردشتیان در مورد اینکه مجوسان چه کسانی هستند، نظریات متفاوتی وجود دارد. دینوری، زردشت را پیامبر مجوس می‌داند. (دینوری، ۱۳۶۸: ۴۹) یاقوت حموی، زردشت را پیامبر مجوس و از شهر شیز می‌داند. (حموی، ۱۳۹۹، ج ۳: ۲۸۳) شیخ صدوق نیز پیامبر مجوس را زردشت می‌داند. (صدوق، بی‌تا، ج ۱: ۱۱۰) از نویسندگان معاصر پورداوود و علامه طباطبایی

مجوش یا مگوش

(Maguch)

کلمه‌ای فارسی

است و به

وسیله آرامی‌ها

با تغییر یک

حرف، به صورت

مجوس وارد

زبان عربی شده

است و منظور

از آن پیروان

دین مزدیسنا

یا زردشتیان

می‌باشد. این

کلمه به کلدانی‌ها

هم اطلاق

می‌شده و شکی

نیست که از

ایران به آشور و

بابل رسیده است

در برخی تفاسیر، اصحاب اخدود را همان مجوس دانسته‌اند؛ چون یکی از شاهان آن‌ها دین را تحریف کرد و از دواج با محارم را رواج داد پس مؤمنان به این کار اعتراض کردند و آن‌ها را در آتش افکندند که به اصحاب اخدود معروف شدند



مجوس را همان زردشتیان می‌دانند که کتاب مقدسشان اوستاست. (پورداوود، ۱۳۵۶، ج ۳: ۱۲۶؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۴: ۵۰۵) برخی برآنند که مجوس غیر از زردشت است و می‌گویند در قرآن و روایات اسلامی مجوس اهل کتاب شناخته شده نه زردشتیان، و لذا تطبیق زردشت با مجوس درست نیست. مسیحیان به پیروی از سنت یهود، زردشت را با حزقیال، شیث، بلعام و باروخ و از طریق باروخ حتی با مسیح یکی دانسته‌اند. (همان) مستشرقین در قرون اخیر پژوهش‌های بسیاری درباره زردشت انجام داده‌اند و نتایج متفاوت و گاه متضادی گرفته‌اند.

برخی دین مجوسی را همان دین مانوی می‌دانند. مانویان در عربستان قبل از اسلام پیروانی داشتند تا آنجا که برخی فکر کرده‌اند شاید الفاظ سمّاعون، صدیقون، قسیسین و شهداء از اصطلاحات مانویان است. (خزائی، ۱۳۵۵: ۵۵۴) شهرستانی در کتاب «ملل و نحل»، به خلاف این معتقد است و مانویان را جدا از مجوس می‌داند. (شهرستانی، ۱۴۰۲، ج ۱: ۲۳۲-۲۳۶) چنان‌که دکتر معین نیز معتقد است که علمای صدر اسلام مجوسی و زردشتی را یکی نمی‌دانستند. (معین، ۱۳۸۱، ج ۶: ۱۹۰۶)

مجوس در قرآن

گفتیم که کلمه مجوس فقط یک بار در قرآن کریم سوره حج آیه هفده مطرح شده است. در این آیه مجوس در برابر مشرکان و در صف ادیان آسمانی قرار گرفته است، یعنی دارای دین آسمانی، کتاب و پیامبر بوده‌اند و با توجه به آیه و روایاتی که ذکر خواهد شد جز اهل کتاب به حساب آمده‌اند. آیه مورد نظر: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنْ اللَّهُ يَفْصِلَ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنْ لَمْ يَشَاءِ شَيْءٌ شَهِدُوا.**

معنی آیه: به درستی کسانی که ایمان آورده‌اند، یهود و صابئان و مسیحیان و زردشتیان و مشرکان، خداوند روز قیامت در

میان آنان داوری می‌کند، (حق را از باطل جدا می‌کند) خدا بر همه چیز شاهد و گواه است. این آیه به شش گروه از پیروان مذاهب مختلف که یک گروه مؤمن و مسلمان و پنج گروه دیگر به ترتیب: یهودیان، صابئین یا ستاره‌پرستان، مسیحیان، زردشتیان و مشرکان اشاره دارد. در آخر خداوند اشاره می‌فرماید که در روز قیامت ما به این اختلافات پایان می‌دهیم چون که از همه چیز باخبریم.

این آیه دو گونه تفسیر شده است. یکی اینکه مردم را به سه گروه تقسیم می‌کند: ۱. مؤمنان ۲. اهل کتاب (یهود، نصارا، صابئان و مجوسان) ۳. مشرکان. این سه فرقه با ذکر اسم موصول «الذین» از هم جدا شده‌اند، ولی چهار گروه اهل کتاب با حرف ربط به هم پیوسته‌اند. بنابراین مجوس از مشرکان جدا شده و در ردیف یهود و نصارا و صابئان قرار دارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۴: ۵۵-۵۷) با توجه به این آیه مجوسان اهل کتابند چون در ردیف اهل کتاب و در مقابل مشرکان به شمار آمده‌اند. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۹: ۳۳۶) در تفاسیر شیعه مانند تبیان طوسی، مجمع‌البیان، جوامع الجامع طبرسی، صافی فیض و تفسیر شبر از توضیح این آیه خودداری کرده‌اند، ولی در جای دیگر مجوس را اهل کتاب دانسته‌اند. طوسی در تفسیر آیه جزیه (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۲۰۳) و در تهذیب الاحکام (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۱۳) مجوس را اهل کتاب می‌داند. فیض دو حدیث نقل کرده که پیامبر (ص) مجوس را اهل کتاب دانسته است (کاشانی، بی‌تا، ج ۲: ۳۳۳) **علامه طباطبایی در چند جا مجوس را اهل کتاب و قومی می‌داند که به زردشت گرویدند.**

(طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۴: ۵۱۱)

با دقت در تفاسیر شیعه می‌توان دریافت که تفاسیر کهن و جدید شیعه با اتکا به روایات، مجوس را اهل کتاب شمرده‌اند، ولی تفاسیر اهل سنت آنان را اهل کتاب ندانسته‌اند. گرچه در میان علمای اهل سنت، حنفی‌ها مانند قاضی ابویوسف، زردشتیان را اهل کتاب معرفی کرده است. (شافعی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۱۸۳)

بسیاری از علمای اهل سنت با وجود اینکه مجوس را اهل کتاب نمی‌دانند، ولی معتقدند که پیامبر(ص) و خلفا از آن‌ها جزیه می‌گرفتند. در صحیح بخاری (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۲۷) و نیز در کتاب احکام اهل ذمه مطالبی در این مورد آمده است. گرچه ابن‌قیم به شدت ضد مجوس است و آنان را اهل کتاب نمی‌داند، با این حال اعتراف می‌کند که به اجماع فقها باید از مجوس و اهل کتاب جزیه گرفته شود. (ابن‌قیم جوزی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۴۲)

برخی اصحاب‌الرس را همان زردشتیان می‌دانند که نامشان در دو آیه آمده است: وَ عَاداً وَ ثَمُوداً وَ اصْحَابِ الرَّسِّ وَ قُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيراً (فرقان، آیه ۳۸) وَ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ اصْحَابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ (ق، آیه ۱۲) در این آیات اصحاب‌الرس را اهالی ساکن در اطراف رود ارس می‌دانند که در حوالی آذربایجان است و غیر از زردشت پیامبر دیگری در آن نواحی مبعوث نشده است. شاید مراد از مجوس در آیه هفده سوره حج همان اصحاب‌الرس باشد و یا مجوس از جانشینان آن‌ها باشد. (قرشی، ۱۳۵۴، ج ۳: ۹۰) البته بیشتر مفسران معتقدند که اصحاب‌الرس قومی در یمامه بودند که پیامبری به نام حنظله داشتند و او را تکذیب کردند و در چاه انداختند. چون افکندن در چاه در یکی از لغات عرب، رس گفته می‌شود از این جهت این قوم را به این نام گویند. (طبرسی، احتجاج، ۱۴۰۳، ج ۷: ۲۶۶، ج ۹: ۲۱۶)

مجوس در روایات

در روایات اسلامی آنان را از پیروان یکی از انبیای حق شمرده‌اند که بعدها از توحید منحرف شده و به عقاید شرک‌آلود روی آورده‌اند. پیامبر(ص) و امام علی(ع) نیز ایشان را از اهل کتاب دانسته‌اند، به طوری که وقتی مشرکان مکه از پیامبر(ص) درخواست کردند تا از آن‌ها جزیه بگیرد و اجازه بت‌پرستی به آن‌ها بدهد، پیامبر(ص) فرمود: من جز از اهل کتاب جزیه نمی‌گیرم. آنان در پاسخ نوشتند که چگونه چنین می‌گویی در حالی که از مجوس منطقه هَجْر (جزء ولایات جنوبی ایران در زمان ساسانی) جزیه گرفته‌ای؟ پیامبر(ص) فرمود: مجوس پیامبری داشتند و کتاب آسمانی، پیامبرشان را کشتند

و کتابش را آتش زدند! کتاب آن‌ها در دوازده جلد بر روی پوست گاو بود. (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۱۳؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۹: ۳۳۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۴: ۵۷) در حدیث دیگری از اصبع‌بن نباته می‌خوانیم که امام علی(ع) بر فراز منبر فرمود: سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي؛ یعنی از من بپرسید قبل از آنکه مرا نیابید. اشعث‌بن قیس، منافق معروف، برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! چگونه از مجوس جزیه گرفته می‌شود در حالی که کتاب آسمانی بر آن‌ها نازل نشده و پیامبری نداشته‌اند؟ امام فرمود: بله ای اشعث! خدا کتابی بر آن‌ها نازل کرده و پیامبری فرستاده است. امام سجاد(ع) نیز از زبان پیامبر(ص) فرمود: که با زردشتیان مانند اهل کتاب رفتار کنید. (عاملی، بی‌تا، ج ۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۴: ۵۸؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۴: ۵۱۰-۵۱۱)

از امام باقر(ع) نقل شده که: از مجوس جزیه گرفته شود؛ زیرا پیامبر(ص) فرمود: با آنان به روش اهل کتاب عمل کنید. آن‌ها پیامبری به نام داماسب داشتند که کشتند و کتابی به نام جاماسب که آن را آتش زدند. (عاملی، بی‌تا، ج ۱۱: ۹۷) مرد طلبکاری در نزد امام صادق(ع) یک مجوسی را زناده خطاب کرد، امام(ع) سخت برآشفته و فرمود: این چه سخنی است و تو حق نداری او را این چنین بخوانی. (طوسی، ۱۳۹۰ هجری، ج ۹: ۳۵۶) فردی از امام زمان (عج) سؤال کرد، نزد ما خیاطی مجوسی هست که گوشت مرده می‌خورد و از جنابت ترسی ندارد. آیا با لباسی که برای ما می‌دوزد قبل از اینکه تطهیر شود می‌توان نماز خواند؟ امام فرمود: نماز در آن اشکال ندارد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۳: ۲۵۹، ج ۵۳: ۱۵۴؛ خادمی، ۱۳۶۸: ۱۲۸)

از روایات می‌توان دریافت که تأکید پیامبر(ص) و امامان (ع) بر این بوده که مجوسان اهل کتاب خوانده شوند و از آن‌ها جزیه گرفته شود. هرچند این کار مخالف‌پسند و نظر اعراب بود.

در احتجاج طبرسی آمده که فردی از یکی از امامان پرسید آیا مجوسان پیامبری داشتند، با توجه به اینکه در میان آنان کتب محکم و مواظ و مثل‌های خوب می‌بینیم و اینکه به ثواب، عقاب و قیامت معتقدند و شرایعی دارند



**از امام باقر(ع)
نقل شده که: از
مجوس جزیه
گرفته شود؛
زیرا پیامبر(ص)
فرمود: با آنان به
روش اهل کتاب
عمل کنید. آن‌ها
پیامبری به نام
داماسب داشتند
که کشتند و
کتابی به نام
جاماسب که در
دوازده هزار جلد
پوست گاو بود و
آن را آتش زدند**

که به آن عمل می‌کنند؟ امام (ع) فرمود: هیچ امتی نبوده مگر اینکه پیامبری داشته و برای مجوس هم مانند همه امت‌ها خداوند پیامبری به سویشان فرستاد و از ناحیه خدا برایشان کتابی آورد ولی منکرش شدند. (طبرسی، ۱۴۰۳ قمری، ج ۲: ۳۴۵)

در پایان لازم به یادآوری است که با توجه به شواهد تاریخی، مسلمانان نسبت به مجوسان احترام قائل بودند. البته رفتار حکام مسلمان در مقاطع مختلف فرق داشته است، ولی به طور کلی مجوسان نزد مسلمانان مقبولیت داشته‌اند، چنان‌که در ازای کمک یک مجوسی به مسلمان نیازمند، فرد مجوسی مورد توجه پیامبر (ص) قرار گرفته است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۴۲) شیخ مفید در المقنعه از امام علی (ع) نقل کرده که مجوس از نظر پرداخت جزیه و دیات مانند یهود و نصاری می‌باشند؛ زیرا اهل کتاب هستند. (حر عاملی، بی تا، ج ۱: ۹۸)

شهید مطهری معتقد است که تردید در بحث توحیدی بودن آیین زردشت تنها از جنبه تاریخی است. از زاویه فقه و حدیث و با ملاک‌های خاص اسلامی که جنبه تبعیدی دارد، برای یک مسلمان با ایمان معتبر است. از این زاویه هیچ مانعی نیست که زردشتی را یک دین توحیدی بنامیم. یعنی آیینی که در اصل توحیدی بوده و همه شرک‌ها را، بدعت‌هایی بدانیم که بعدها به آن ملحق شده است. (مطهری، ۱۳۹۰، ۲۰۵-۲۰۶)

منابع

۱. ابن قتیبه، ابی‌محمد عبدالله بن مسلم؛ المعارف، حقه ثروت عکاشه، دارالکتب، بی جا، ۱۹۶۰ م.
۲. ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابوبکر؛ احکام اهل الذمه، حقه یوسفین احمد البکری واب احمد شاکرین توفیق، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۱۸ ق/ ۱۹۹۷ م.
۳. اشپیولر؛ تاریخ ایران در قرون اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.
۴. البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل؛ صحیح بخاری، شرح قاسم الشماعی الرفاعی، بیروت: دارالقلم، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م.
۵. بلاذری، ابوالحسن؛ فتوح البلدان، بیروت: الهلال، ۱۹۸۸ م.
۶. پورداوود، ابراهیم؛ یسنا جزوی از نامه مینوی اوستا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶ ش.
۷. جرجانی، ابوالمحاسن الحسین بن الحسن؛ تفسیر گازر، جلاء الاحزان، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش.
۸. جعفریان، رسول؛ تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا)، انتشارات دلیل ما، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.
۹. الحر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث

العربی، بیتا.

۱۰. خادمی شیرازی، محمد؛ مجموعه فرمایشات حضرت بقیةالله (عج)، مشهد: الغدير، ۱۳۶۸ ش.
۱۱. خزائلی، محمد؛ اعلام قرآن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۵.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغتنامه، جلد نهم، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، بهار، ۱۳۷۳.
۱۳. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود؛ اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: ۱۳۶۸ ش.
۱۴. الرازی، فخرالدین محمد؛ التفسیر الکبیر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۰ م.
۱۵. الزبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس، بنگازی، دارالبیاب للنشر و التوزیع، بی تا.
۱۶. الزمخشری الخوارزمی، ابی القاسم جارالله؛ الکشاف عن حقایق، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۱۷. زیدان، جرجی؛ تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۹.
۱۸. سالک، معصومه؛ ایان بن سعید، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲.
۱۹. شافعی، ابی عبدالله محمد؛ الام، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۹۰ م.
۲۰. الشهرستانی، محمد بن عبدالکرم؛ الملل والنحل، تحقیق محمدسید گیلانی، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۲ ق.
۲۱. صدوق، محمد بن علی؛ عنون اخبار الرضا، ترجمه محمدتقی اصفهانی، تهران: علمیه اسلامی، بی تا.
۲۲. طاهر رضوی، س.م.؛ پارسیان اهل کتابند، هند: انجمن ایران لیک، ۱۹۳۶ م.
۲۳. الطبرسی، منصور احمد بن علی؛ الاحتجاج، به تلاش محمدباقر الموسوی، مشهد: نشر المرتضی، ۱۴۰۳ ه.
۲۴. الطبرسی، ابوالفضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۲۵. الطوسی، محمد بن حسن، التبیان؛ تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ه.
۲۶. الطوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام، تهران: ۱۳۹۰ ق.
۲۷. الطبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان، مصر: مطبعه الکبری الامیریه، ۱۳۲۵ ه.
۲۸. علامه طباطبایی، سید محمدحسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، بی تا، جلد نه و چهارده، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. الفیض الکاشانی، المولی محسن؛ الصافی فی تفسیر کلام الله، مشهد: دارالمرتضی للنشر، بی تا.
۳۰. قرشی، علی‌اکبر؛ قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴ ش.
۳۱. گیمین، دوشن؛ زردشت و جهان غرب، ترجمه مسعود رجب‌نیا، مروارید، ۱۳۶۳ ش.
۳۲. لسترنج، گای؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های اسلامی، ترجمه محمد عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۳.
۳۳. منز، ادام؛ تمدن اسلامی در قرن چهار، ترجمه علیرضا ذکواتی قراکزلو، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
۳۴. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، تحقیق عبدالرحیم البرانی شیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۵. مطهری، مرتضی؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۰ ش.
۳۶. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی معین، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۱ ش.
۳۷. مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و دوم، جلد ۱۴، ۱۳۸۷ ش.
۳۸. هاکس، مستر؛ قاموس کتاب مقدس، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷ ش.
۳۹. هیوم، رابرت؛ ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۲.
۴۰. یاقوت، ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی؛ معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق/ ۱۹۷۹ م.
۴۱. یعقوبی، ابن واضح؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۳۷۸.